

یادداشت‌های متفرقه در روزگار جوانی

نویسنده: دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی



سرشناسه: ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۱۳ - EbrahimiDinani, Gholam-Hossein
 عنوان و نام پدیدآور: یادداشت‌های متفرقه در روزگار جوانی / نویسنده: غلامحسین ابراهیمی
 دینانی. | مشخصات نشر: تهران: طرح نو، ۱۴۰۰. | مشخصات ظاهری: ۵۲۰ ص.
 ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م. | شابک: ۶-۱۵۲-۴۸۹-۹۶۴-۹۷۸ | وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا |
 موضوع: فلسفه اسلامی -- مطالب گونه‌گون | موضوع: Islamic philosophy - - Miscellanea
 موضوع: فلسفه -- مطالب گونه‌گون | موضوع: Philosophy - - Miscellanea
 موضوع: انسان -- مطالب گونه‌گون | موضوع: Human beings - - Miscellanea
 رده‌بندی کنگره: BBR ۵۷۵ | رده‌بندی دیویی: ۱۸۹/۱
 شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۴۹۷۴۸ | وضعیت رکورد: فیپا

www.ketab.ir



عنوان: یادداشت‌های متفرقه در روزگار جوانی |
 نویسنده: دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی | ناشر: طرح نو |
 نوبت چاپ و سال انتشار: اول، ۱۴۰۰ | شابک: ۶-۱۵۲-۴۸۹-۹۶۴-۹۷۸ |
 تصحیح و ویرایش: مینا درفشی و سوسن کبیری |
 صفحه‌آرا: سمیه آهنگر | طراح روی جلد: آرام یعقوبی |
 لیتوگرافی: جامع هنر | چاپخانه: الوان |
 شمارگان: ۶۰۰ نسخه |
 حق انتشار: همه حقوق محفوظ است |

فهرست

۵	فهرست
۶	مقدمه
۱۱	بخش اول
۵۱	بخش دوم
۹۷	بخش سوم
۱۴۹	بخش چهارم
۱۹۹	بخش پنجم
۲۴۷	بخش ششم
۲۹۷	بخش هفتم
۳۴۷	بخش هشتم
۳۹۹	بخش نهم
۴۵۵	بخش دهم
۵۱۱	نمایه

مقدمه

نوشته‌ای که در اختیار خوانندگان محترم قرار دارد یک نوشته منضبط و منظم نیست و با نوشته‌های دیگر نویسنده آن و هر کتاب دیگری تفاوت دارد زیرا هر کتابی که به رشته تحریر درمی‌آید موضوع معین دارد و برای دست‌یافتن به یک مقصد نوشته می‌شود درحالی که این نوشته موضوع معین و مشخصی ندارد و مقصد خاصی را نیز دنبال نمی‌کند. خواننده محترم این کتاب به روشنی درمی‌یابد که بسیاری از مطالب آن با یکدیگر ارتباط منطقی ندارند و برای رسیدن به مقصدی خاص نیز نوشته نشده‌اند. نویسنده از ایام جوانی با خواندن کتاب‌های متعدد و گوناگون سروکار داشت و آنچه در هر کتابی به نظرش خوش می‌آمد آن را یادداشت می‌کرد البته معلوم است که یادداشت‌هایی که از کتب مختلف و متعدد آن هم برحسب ذوق و سلیقه شخصی فراهم می‌آید نمی‌تواند با یکدیگر ارتباط منطقی داشته باشند و پیراهون یک موضوع گرد آمده باشند. از سوی دیگر مطالب یادداشت‌شده در طول یک مدت اگرچه با یکدیگر ارتباط منطقی ندارند ولی هر کدام از آنها می‌تواند بسیار ارزشمند و مفید بوده باشد. در این مسئله نیز تردید نمی‌توان داشت که آنچه ارزشمند و مفید است منشأ آثار نیکو شناخته می‌شود و اگر ثبت و ضبط نشود محو و نابود خواهد شد. البته ما در جهانی زندگی می‌کنیم که جهان تفرقه و جدایی موجودات از یکدیگر است، از سوی دیگر وحدتی بر این عالم حاکم است که همه امور متفرق و پراکنده را نظم می‌بخشد و در میان آنها هم‌آهنگی برقرار می‌سازد. لحظه‌های زمان بی‌شمارند و کسی نمی‌تواند آنها را بشمارد ولی همه آن لحظه‌ها در حقیقت زمان با یکدیگر متحد و یگانه هستند. نقطه‌های مفروض در مکان نیز به‌شمار در نمی‌آیند ولی همه آن نقطه‌ها در حقیقت مکان یگانه‌اند و از یکدیگر جدا نیستند. صورت و ماده دو جوهر مختلف شناخته می‌شود ولی در اتحاد صورت و ماده با یکدیگر کسی نمی‌تواند تردید داشته باشد. وحدت این جهان مادی و عنصری از اتحاد



ماده و صورت به ظهور رسیده است. عدد ۱ واحد است و همه اعداد تا بی نهایت از آن تشکیل شده اند ولی وحدت در همه اعداد حضور دارد. عدد هزار هزار واحد است ولی همه مردم از یک هزار سخن می گویند. هر عددی ضمن این که از واحدهای متعدد تشکیل شده است یک عدد خوانده می شود. در عالم معنی و جهان مجردات تفرقه و جدایی زمانی و مکانی نیست ولی تفاوت میان معانی بی اندازه است. تفاوت میان معانی را باید از نوع تفاوت تشکیکی و ذومراتب بودن به شمار آورد. حقیقت معنی، خداوند سبحان است و معانی دیگر جلوه های آن شناخته می شوند. شاعر عارف به همین معنی اشاره کرده است آنجا که می گوید

گفت المعنی هو الله شیخ دین بحر معنی های رب العالمین

در همه عبادت های دینی قصد قربت به حق تبارک و تعالی شرط شناخته شده است و عبادتی که بدون قصد قربت به جای آورده شود باطل است. قربت نیز به معنی نزدیک شدن است که زمان و مکان در آن دخالت ندارد و مسافت مطرح نیست. شاه نعمت اله ولی قرب به خداوند سبحان را در رفع غفلت می داند و البته معلوم است که رفع غفلت یک امر معنوی و درونی است. همان گونه که یادآور شدیم عالم معنی یک عالم است ولی معنی دارای مراتب گوناگون است اما مراتب گوناگون معنی به وحدت و یگانگی معنی لطمه وارد نمی آورد. عرفا و اهل حکمت به وحدت وجود باور دارند و در یگانگی هستی تردید روا نمی دارند ولی در عین وحدت و یگانگی وجود تعداد موجودات جهان بی شمار است و هر موجودی از موجودات جلوه ای خاص از وجود شناخته می شود. کسانی که از وحدت در کثرت و کثرت در وحدت سخن می گویند به همین معنی اشاره می کنند. تقابل میان واحد و کثیر نوعی از تقابل است که با همه انواع تقابل ها تفاوت دارد زیرا کثیر در عین این که مقابل واحد قرار می گیرد زاییده شده از واحد است و چیزی که از چیزی زاییده می شود نمی تواند در تقابل با آن قرار گیرد. واحد مبدأ و منشأ کثیر است و البته میان مبدأ و ذوالمبدأ تقابل حقیقی نیست و ذوالمبدأ نمی تواند



خود را با مبدأ خویش یکسان بداند و هم‌آهنگ بشناسد. به همان اندازه که عقل انسان وحدت‌اندیش است چشم انسان کثرت‌بین شناخته می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت حواسّ ظاهری انسان با کثرت سروکار دارند و عقل با وحدت هم‌آهنگ است بنابراین انسان جامع دو جنبهٔ وحدت و کثرت است و همواره از وحدت به کثرت تنزل پیدا می‌کند و از کثرت به وحدت تعالی می‌یابد. ممکن است یک شیء لوازم کثیر و متعدد داشته باشد ولی لوازم کثیر و متعدد به وحدت ملزوم لطمه وارد نمی‌آورند. جوهر و عرض که یکی از تقسیم‌های اساسی و بنیادی در وجود شناخته می‌شوند با یکدیگر تفاوت آشکار دارند ولی در وجود خارجی با یکدیگر متحد و یگانه‌اند. عرض قائم به جوهر است و بدون جوهر تحقق خارجی پیدا نمی‌کند، جوهر نیز بدون عرض در این عالم دیده نمی‌شود اگرچه درواقع وابسته به عرض نیست. معلول بدون علت نیز در این جهان وجود ندارد ولی هرگز نمی‌توان گفت که معلول از آن جهت که معلول است علت شناخته می‌شود. اکنون اگر بپذیریم که جهان موجود جهان علت و معلول است ناچار باید بپذیریم که اجزای جهان به نوعی به یکدیگر وابسته و پیوسته‌اند و تفرقه یک امر عرضی به‌شمار می‌آید. بنابر قول به حرکت جوهری صدرالمتألهین شیرازی نفس و بدن انسان متحد و یگانه‌اند ولی در عین اتحاد و یگانگی، نفس به واسطهٔ بدن کارهای متعدد و مختلف انجام می‌دهد. انسان موجودی است که در عین واحدبودن کثیر است و کثرت افعال و اعمال و حتی اندیشه‌هایش به وحدت و یگانگی او آسیب نمی‌رسانند. تاریخ با همهٔ نشیب و فرازهایی که داشته و خواهد داشت تطوّر روح در زمان است و طبیعت نیز با همهٔ اشکال گوناگونی که در آن دیده می‌شود تطوّر روح در مکان شناخته می‌شود. انسان در عین وحدت و یگانگی خود در عوالم گوناگون سیر می‌کند ولی به وحدت و یگانگی او آسیب نمی‌رسد. او از حواسّ پنجگانهٔ ظاهری به حسّ مشترک که در اصطلاح قدمای یونان بنطاسیا خوانده می‌شود می‌رسد و از آنجا به عالم خیال و جهان

وهم و سرانجام به عالم عقل عبور می‌کند. طی کردن این عوالم گوناگون با وحدت و یگانگی او ناسازگار نیست. مقصود از آنچه در اینجا ذکر شد این است که آنچه در این کتاب آمده است بحسب ظاهر متفرق دیده می‌شوند و ارتباط منطقی در میان آنها دیده نمی‌شود ولی همه آنها از جهت عمق معانی با یکدیگر ارتباط دارند و ذهن انسان را خرسند می‌سازند. در روزگاری که ما زندگی می‌کنیم و عصر تکنولوژی خوانده می‌شود قالب‌بندی و صورت‌سازی اصل شناخته می‌شود و معنی ضعیف می‌گردد. در این کتاب برعکس به قالب‌بندی و صورت‌سازی کمتر توجه شده و بیشتر به عالم معانی اندیشیده شده است. توجه بیش از اندازه به موجودات و غافل شدن از وجود به نوعی نیست‌انگاری می‌انجامد. این سخن در مورد توجه بیش از اندازه به قالب‌بندی و صورت‌سازی و غافل ماندن از رسیدن به معنی نیز صادق است. در این کتاب بیش از هر چیز دیگر به امور معقول و ناپیدا توجه شده است زیرا اموری که پیدا و آشکارند گذرا هستند و دوام ندارند. تنها موجودی که در این جهان درک مسئولیت می‌کند و مسئول وجود خویش شناخته می‌شود انسان است. احساس مسئولیت از درک معنی ناشی می‌شود و البته ادراک معنی از ویژگی‌های انسان به‌شمار می‌آید. معنی، یک اثر هنری نیست بلکه یک اثر هنری از آن جهت که معنی دارد یک اثر هنری شناخته می‌شود. برخی از اشخاص ساده‌اندیش میان مدلول و مفهوم و معنی تفاوت نمی‌بینند درحالی‌که معنی از مدلول و مفهوم برتر و بالاتر است و بدون معنی مدلول و مفهوم نیز تهی و بدون محتوا خواهند بود. وجوب و امکان و امتناع از جهات مفهوم شناخته می‌شوند ولی مفهوم اگر معنی نداشته باشد وجوب و امکان و امتناع نیز بدون معنی خواهند بود. معنی آن‌چنان فراگیر است که حتی "بدون معنی‌بودن" نیز از دایره شمول آن بیرون نیست. زنده‌بودن غیر از زندگی کردن است. در زندگی کردن تنوع وجود دارد و تنوع از اهمیت بسیار برخوردار است، کتاب‌خواندن نیز بسیار مفید و مؤثر است و منشأ زیادی آگاهی شناخته می‌شود